

باسمه تعالی

# درس خارج نهاییة الحکمة

استاد حجت الاسلام و المسلمین

سید یدالله یزدان پناه

سال سوم (۹۴-۹۵)

تهیه:

جمعی از شاگردان معظمه

## اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین

### خلاصه مباحث گذشته:

ما در بحث فروع اصالت وجود در باب خود وجود و صفات او که به عنوان فصل سوم از آن یاد کردیم به مقام دوم رسیدیم که بحث بساطت وجود بود. در مورد بساطت وجود، تاکنون به توفیق الهی آنچه که علامه خواست بگوید [را گفتیم و] فضا تقریباً روشن شده است تقریباً، لذا باید یک خورده ریزی هم اضافه بشود و این بحث را به پایان ببریم. ببیند ما عرض کردیم در بحث بساطت وجود، باید چند مسئله را توجه بکنیم اولاً صحبت بساطت خارجی است، ثانیاً این بساطت، بساطت تک تک حقایق وجودی است و ثالثاً این بساطت، بساطت مطلقه است، یعنی تک تک حقایق یک نوع بساطت دارند، تا اینجا را گفتیم و توضیح دادیم و بعد دلایلش را داشتیم می گفتیم. دلیل اول را که از علامه بود، توضیح دادیم و گفتیم کافی است و آنچه که ایراد گرفتند در این زمینه که این دلیل ناکافی است، عرض کردیم که چنین چیزی نیست، دلیل دومی را خودمان عرض کردیم از راه وحدت مطلقه توضیح دادیم، دلیل سوم را که - روز گذشته عرض کردیم - گفته شد که این در بدایه آمده است، و در منظومه اصل آن بوده است و این استدلالی است که ایشان دارد و بعداً آقا علی مدرس در بدایع الحکم این را مفصل تر آورده است و نقد هایی دارد و بالاخره به یک نتایجی می رسد.

### ادامه بررسی دلیل سوم بساطت وجود

### آدرس های دلیل سوم بساطت وجود

آدرس ها را اولاً می دهم بعد خدمت شما هستیم، بدایع آقا علی مدرس صفحات ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۷۰، اینجا ها را نگاه کنید، هست. ایشان ۴ نوع جزء، جزء عملی، جزء عقلی، جزء خارجی و جزء مقداری را مطرح کرده است، در این جزء ها، این جزء عملی را ایشان اضافه کرده است و بحث کرده است.

در بدایه که همان فصل هفتم از مرحله اولی، - می خواهم آدرس صفحه بدهم، لکن چون بدایه چند جور چاپ شده است دیگر کافی نیست، همین مرحله اولی فصل هفتم که احکام سلبيه ی وجود است. منظومه هم صفحه ۴۲ طبع ناصری که احکام سلبيه وجود، در آنجا بحث شده است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> شرح منظومه - نشر ناب - ج ۲ - ص ۱۷۶ و ۱۷۷

## محط بحث بساطت در آثار فلسفی

محط بحث بساطت در شرح منظومه

حالا من همین جا یک توضیحی هم بدهم، تذکری باشد. آنچه در منظومه آمده است به قرینه آنچه که در متن آمده است و به قرینه آنچه که در حاشیه [آمده]، که حاشیه نگاشته خود حاجی است، این دلیل را برای حقیقت واحدی وجود به کار می برد، - دقت می کنید؟ - حقیقت واحدی بود، یعنی حقیقت ساریه به کار برد، - مواظب باشید- و این بحث را کجا مطرح کرده است؟ بعد از اینکه اصالت را گفت، بعد از اینکه تشکیک را گفت، بعد از این بحث مطرح شده است - دقت کنید. در بدایه هم این بحث کجا مطرح شده است؟ بعد از اینکه اصالت وجود گفته شده است، بعد از اینکه تشکیک وجود گفته شده است، بعد آن، احکام سلبی وجود آمده است - دقت می کنید؟-

محط بحث بساطت در بدایه الحکمه

در بدایه، مرحله اولی، فصل هفتم، این بحث آمده و در فصل پنجم، تشکیک را مطرح کرده است - دقت می کنید؟ در بدایه الحکمه، علامه طباطبایی اصالت وجود را فرمودند و تشکیک را هم فرمودند و بعد این را مطرح کردند. [البته] آنچه که در متن علامه در بدایه منعکس شده است، قابلیت تحمل در مورد تک تک حقایق وجودیه را دارد، قابلیت تحمل بحث حقیقت واحدی ساریه را هم دارد.

ارتباط بدایه الحکمه و منظومه حاجی

این را بدانید و قبلاً هم خدمت شما عرض کردم، کلاً علامه طباطبایی آن موقع که بدایه را می نگاشته است، این منظومه جلوی ایشان بوده است، چرا؟ قرار بود این منظومه ای که یک نوع اغلاق و سنگینی دارد و گاهی چیزهای خاصی پیدا شده است در آن، ایشان، همین را خواستند تبدیل به آن (کتاب بدایه) بکنند که گاهی نیش قلم، عین عبارت از آنجا گرفته شده است، دقت می کنید؟-

ولی [حاجی سبزواری] این جا که رسیده است یک جایی که ایشان در خود متن به حقیقت وجود اشاره می کند، به نحوی توضیح می دهد که می خورد به حقیقت ساریه. در حاشیه هم یک دلیلی دارد و جووری توضیح می دهد که این مشخص است این بحث حقیقت واحدی ساریه را مد نظر دارد.

محل اصلی بحث از بساطت

ما عرض کردیم که این بحث هر دو جا می آید، بساطت وجود، وجود بما هو وجود، هم در تک تک حقایق مطرح است، هم بساطت وجود در حقیقت واحدی ساریه. هر دو جا می شود این بحث را کرد. محل بحث ما به لحاظ آنچه که در نهاییه آمده است طبق آن فضایی که قبل از بحث تشکیک وجود داریم واضح است.

خواستیم بگوییم، اگر گفتیم این دلیل سوم است؛ بنابر آن است که این تحمل را بدایه دارد، - دقت کنید چه عرض می کنم - بدایه این تحمل را دارد که معنا کنیم به چه؟ به بساطت برای تک تک حقایق وجودیه، - واضح است؟ - به این لحاظ گفتیم، و ظاهر آن هم همین جور است، علامه به این سمت رفته است.

محط بحث در اسفار

و این متن را هم بنویسید، اسفار جلد ۱ ص ۵۰، آنجا باز اسفار را اگر نگاه کنید، اولاً صحبت این است وجودات، حقایق بسیطه هستند، این [یعنی] منظور تک تک حقایق است. تیرتی که اصلاً قرار داده

است جناب صدرا، - اسفار جلد یک ص ۵۰- وجودات حقایق بسیطه هستند، این بحث است اولاً. یک بحث بعدی دارد که آن در مورد حقیقت واحده ساریه است، دو تا بحث را در این فصل آورده است، یکی حقایق وجودات، حقایق بسیطه است، که بحث تک تک حقایق است، و یک بحث بعدی در مورد حقیقت وجود صدرا آورده است، - دقت می کنید؟ - در همین فصل، « فی أن الوجودات هویات بسیطه و أن حقیقه الوجود لیست معنی جنسیا و لانوعیا و لاکلیا مطلقا » این حقیقت وجود است. در دو صفحه بعد از آن یعنی صفحه ۵۲، آنجا که نگاه کنید فضا، فضای حقیقت واحده ساریه هست. - دقت می کنید؟

عدم توقع چینش منظم  
از مؤسس یک بحث

یعنی اینها باید همیشه برای ما واضح بشود، صدرا که خب از ایشان توقع هیچ وقت نداریم، من همیشه می گویم موسس قرار است هر چه به نظرش میرسد به قلم بیاورد، می دانید اصلاً هیچ چیز وجود ندارد و دارد درست می کند، [در مورد] موسس من همیشه [گفته ام]، گرچه موسس گه گاهی خود او می آید باز یک تقریری می کند یک نوع نظم و ترتیب می دهد، ولی از موسس هیچ گاه ما توقع نداریم، هیچ گاه. یعنی می گوییم: بگو، تو فقط بگو. هر چه می خواهی بگویی بگو، تحلیل های خود را بگو، استدلال های خود را بگو، مشکلی نداریم و نظم هم ندادی ندادی، اصلاً خود اسفار جلد ۱ را نگاه کنید بحث های وجودی او را نگاه کنید، اگر یک بار از اول تا آخر جلد یک را نگاه کنید، می بینید بحث های وجودی را صدرا چه جور آورده است، این نظمی که الان اینجا در نهایت می بینید اصلاً آنجا وجود ندارد، گرچه به همه این بحث ها پرداخته است، بحث من این نیست، اما به لحاظ ثبوتی این نظم برقرار است، به لحاظ اثباتی، یعنی به لحاظی که بیاید در یک کتاب خود را نشان بدهد، مطلب اول، مطلب دوم، یک نظم ریاضی واری که معمولاً در مرحله اثبات آن است، این نظم وجود ندارد. خب خواستم این را هم تذکر بدهم، تمام شد.

### نقد دلیل سوم

حالا، عرض ما این بود که این دلیل سوم اگر دلیل باشد، به همان نحوی که گفتم در بدایه تحمل آن را دارد، یک خلل اصلی که دارد چه است؟ اجزائی که برشمرده شده است، استقرائی است و اجزاء استقرائی حصر عقلی درست نمی کند و وقتی نفی اینها کردید، نفی جزء، بالکلیه نمی توانید بکنید. گفتیم و گذشتیم.

گرچه تک تک این بحث ها در باب نفی انواع جزءها از وجود، یکی یکی از آنها قابل بحث و استفاده است و آن بحث اصلاً نیست، یعنی تک تک اجزاء را بررسی می کند، آنها باید در جای خود بحث بشود. اما خواستم قاعده را بگویم. خب این بحث تمام شد.

### انواع ترکیبات خارجی و بررسی بساطت در آنها

#### مقدمه

ما در ادامه این بحث، ما وقتی بساطت مطلقه را درست کردیم، طبیعتاً خود این بساطت مطلقه - با

تشکیکی بودن بساطت  
مطلقه

همین طرحی که گفتیم - مثل وحدت مطلقه، اگر بحث تشکیک را بکنیم، - الان نکرديم و فقط داریم حواله می دهیم و الا واضح است - طبیعتاً باید این نکته را هم برسیم بساطت ها شدت و ضعف پیدا می کنند، وقتی اصل وجود اصیل شدت و ضعف پیدا می کند، وحدت آن هم مناسب با او شدت و ضعف پیدا می کند، بساطت آن هم مناسب او شدت و ضعف پیدا می کند.

لزوم اختصاص باب  
مستقل برای بحث  
بساطت و انواع آن

و این خودش خیلی مهم است. لذا نگاه کنید ما بعضی از بحث ها را مثلاً الواحد و الكثير را، به عنوان یکی از بحث ها قرار دادیم، در مباحث وجودی، مباحث وجودی کلان اولیه که اینجا داریم را بردیم آنجا اول قرار می دهیم اینجوری می گوئیم: وجود فی حد ذاته مساوق است با وحدت. و وحدت را که حالا درست کردیم می گوئیم وحدت انواع دارد، آنجا توضیح می دهیم، - دقت می کنید؟ - انواع وحدت را آنجا توضیح می دهیم در واقع یک باب جداگانه برای آن باز کردیم، ولی در بدایه، نهاییه، خیلی از جاها را نگاه کنید، ما یک باب جداگانه برای بساطت باز نکردیم، - دقت می کنید؟ - برای وحدت، چرا، این کار را انجام دادیم، آوردیم واحد و کثیر و این بحث های مفصلی که دارد. بعضی از جاها را این کار را کردیم، مثل خارجیت، گفتیم خارجیت مطلقه داریم. خارجیت مطلقه، خارجی یا ذهنی و بعد آن بحث ها را پیش بردیم، - دقت می کنید؟ -

بعضی از جاها را این کار را کردیم و بعضی از جاها نکردیم، ولی همه جا همین است، یعنی اگر شما با همین فضا روبه رو بشوید، می توانید دسته ای از مباحث را به صورت یک فصل، یک باب، در بیاورید، تمام بحث ها را آنجا سامان بدهید، ولی اینها دیگر افتاده است در لابه لای بحث ها که من حالا امروز می رسم و توضیح خواهم داد.

عجالتاً ما توقع نداریم یک شکل از بساطت را داشته باشیم، وقتی وجود، شدت و ضعف می پذیرد، وجود تنوع می پذیرد، بساطت آن و وحدت آن هم تنوع می پذیرد. این توقع را نداریم، وقتی این شد خیلی راحت تر می شود کنار آمد که این آقایان می خواهند چه کار بکنند، حالا بساطتی که مثلاً در جزء مقداری می گوئید چه است؟ بساطتی که در جسم می گوئید چه است؟ یکی یکی را باید بحث بکنیم.

**سوال:** بسیط مطلق که نباید به صورت تشکیکی باشد؟!

**جواب:** اصل بساطت مطلقه فی حد ذاته به گونه ای است که می سازد با هر نوع بساطت و ترکیبی، - دقت کنید - بساطت مطلقه درست مثل وجود است، می گوئیم بساطت مطلقه فی حد ذاته بساطت است، ولی می تواند به انواع بساطت تبدیل بشود، مثلاً در حق سبحانه می شود بسیط الحقیقه کل الاشیاء، به گونه ای که نه ترکیب از عدم و وجود دارد، نه ترکیب از هیولا و صورت دارد، نه، هیچ نوع ترکیبی در آن نیست، - دقت می کنید؟ - انواع بساطت ها را. یعنی درست مثل بحث خارجیت مطلقه، که خارجیت مطلقه را گفتید، وجود ذهنی هم می شود چه؟ جزء خارجیت مطلقه، - واضح است دارم چه

سازگاری و جمع شدن  
بساطت مطلقه با هر نوع  
ترکیب

می گوئیم؟ [مثلاً] وحدت مطلقه که درست کردید، آن ضعیف ترین وحدات را هم می گیرد، ولو وحدت عددی باشد، که حالا باید در جای خود بررسی کنیم.

بعد از این بحث، حالا می توانیم به این شکل، اقلأ این باعث بشود یعنی فتح بابی بشود که من برای اینکه این انواع بساطت ها را فی الجمله توضیح بدهم، چون قرار نیست ما بالجمله اگر بگوئیم دیگر بحث های ما از این فضا در می رود، در حدی که بتوانم اینجا این ذهنیت پدید بیاید با یک پرسش شروع می کنیم.

پرسش ما این است شما می گوئید بساطت مطلقه داریم، هر جا وجود داریم بساطت داریم، خوب پس این ترکیب های خارجی چه است؟ این ترکیب ها اصلاً چه است؟ حالا یکی یکی. اینجوری بگوئیم، این ترکیب ها چه است که در خارج داریم؟ ترکیب هایی که در خارج داریم را مطرح می کنیم، و الا می توانستیم ترکیب وجود و عدم را هم بیاوریم، الان در این بحث، ما آن ترکیباتی که معمولاً هست، حالا، موارد را می شمارم.

### انواع ترکیب ها

#### ترکیب صناعی

ترکیب صناعی، یک نوع ترکیب خارجی است دیگر، ترکیب صناعی در برابر ترکیب طبیعی، واضح است، ترکیب صناعی، مثلاً این صندلی که می سازیم.

#### ترکیب جوهر و عرض

ترکیب جوهر و عرض، خوب یک نوع ترکیب است دیگر، در خارج است دیگر، ترکیب جوهر و عرض در خارج است، یک نوع ترکیب است.

#### ترکیب مزاجی

ترکیب مزاجی، مزاج، این را باید چه کار کرد؟ بالاخره شما می گوئید چند تا چیز با هم ترکیب شدند در خارج یک مزاج پدید آمد، ترکیب مزاجی. [ترکیب شیمیایی هم جزء اینها است، مزاج است]

#### ترکیب از هیولا و صورت

ترکیب جسم از هیولا و صورت، که خود شما هم می گوئید این یک ترکیب خارجی است، خوب اینها را باید چه کار کرد؟ شما که می گوئید هر جا وجود اصیل دارید بساطت هم همراه آن دارید، و وجود جزء ندارد، و بسیط است، این نوع ترکیب ها را باید چه کرد؟

#### ترکیب نفس

بعد، ترکیب هیولا و صورت را گفتم، بالاخص یک نوع ترکیب دیگر را اشاره می کنم گرچه از یک جهت ذیل همین ترکیب هیولا و صورت است، آن را گفتیم ترکیب جسم از هیولا و صورت، خوب ترکیبی که در نفس داریم چه؟ می گوئیم هم مادی است و هم مجرد، می گوئیم که نفس به تعبیر صدرایی مخصوصاً، هم مادی است و هم مجرد، نفس از عرش تا فرش را گرفته است، یک نوع ترکیب است دیگر،

#### ترکیب مقداری

ششم ترکیب مقداری، کم مقداری، کم مقداری مثل کم متصل قار و غیر قار، قار مثل خط و اینها و غیر قار مثل زمان، خوب اینها کم مقداری هستند. اصلاً کم مقداری باید با اجزاء خود کم مقداری بشود دیگر، و الا نمی شود، خوب این هم یک نوع ترکیب خارجی خواهد بود.

ترکیب در کم منفصل، منظور ما از ترکیب در کم منفصل عدد یک نیست، بلکه دو، سه، ۴، ۵، اینها، این ۲ می گوئیم دو تا یک، ۳ سه تا یک، اینها. خب اینها را باید چه کار کرد؟ اینجور، و مجموع مثلاً ۴ تا یک شده است ۴. چه جوری باید بحث کرد؟

استقرائی بودن ترکیبهای  
شمرده شده

این نوع ترکیب ها را داریم اسم می بریم و نه یعنی الا و لابد حصر بکنیم در این ها. مواردی که پیدا کردیم. از یک جایی شروع کردم که تقریباً بتوانیم یک روال پیدا بکنیم. خب این ترکیب ها است، این ترکیب ها را باید ما چه کار بکنیم در اینکه می گوئید الوجود بسیط لا جزء له، همه. هم خارجی است. چون بحث ما ترکیب خارجی بود داریم این را می گوئیم، و الا می شد مثل آقا علی مدرس ترکیب وجود و عدم را هم مطرح کرده است، غیر از حق تعالی ممکنات چه هستند؟ مرکب از وجود و عدم. در بحث های تشکیک می خوانیم که یک نوع ترکیب در تک تک اینها مطرح است، این ترکیب، ترکیب عملی بعضی ها گفتند هست، بعضی ها [گفته اند] اصلاً عنوان، این هم ترکیب خارجی است از یک جهت، یک توضیحی می دهند، ولی منظور آنها از ترکیب خارجی واقعاً نه یعنی عدمی داریم در خارج، یک نوع خاصی می گویند. خب اینها را باید مطرح کرد دیگر.

عدم بحث از ترکیب از  
وجود و عدم

موارد دیگری که حالا باز می شود روی آن کار کرد ولی این قدر، به نظر من باعث می شود که ما فضای صدرا را بفهمیم، چرا صدرا دارد اینجاها اینجوری عمل می کند؟ برای ما روشن بشود دارد چه کار می کند، از ترکیب صناعی شروع کنیم. از همان اول، ترکیب صناعی بعد ترکیب جوهر و عرض و بعد مزاج، بعد ترکیب جسم از هیولا و صورت، پس از آن ترکیب نفس از امر مادی و مجرد، ترکیب در کم مقداری، و ترکیب در کم منفصل. اینها را ببینیم صدرا چه کار می کند.

**سوال:** [در کل چند نوع ترکیب داریم؟]

**جواب:** من حساب نکردم، اینجا نیاوردم، و الا گفتم ترکیب وجود و عدم هم یک نوع ترکیب است، و بحث کردند جالب است خیلی بحث کردند آقایان فیلسوفان، یعنی ما اینجور ترکیبات، ترکیبات ذهنی هم داریم، الآن جنس و فصل را ما در ذهن یقیناً می توانیم بحث بکنیم، ترکیبات ذهنی که خواهیم داشت، الآن بحث ذهن چون نیست باز هم کنار گذاشتیم، - دقت می کنید؟ -

فهم کار صدرا

اینجا ها اتفاقاً به نظر من جاهایی است که می شود فهمید صدرا دارد چه کار می کند، اصل اندیشه و قاعده کلی را گفته است و بعد پیاده می کند، استفاده می کند، مثلاً همین ص ۵۰ عنوان داده است « أن الوجودات هویات بسیطة » و چند جای دیگر هم این را گفته است، حالا من اینجاها پیاده می کنم ببینید صدرا چه کار می کند، یعنی صدرا برای آن یک فصل به طور جدی قرار نداد، این فصلی هم که هست می بینید هم حقیقت وجود است، هم حقایق وجودیه است، یک بخش آن هست، آن هم بحث جنس و فصل نداشتن است، اینها را توضیح داده است، [ولی] همه آنها را صدرا در اینجا توضیح نداده است.

## ترکیب صناعی

در ترکیب صناعی حرف این است مثلاً الآن یک آهنی را با یک چوب اینجا با هم جمع کردند، شده است این میز، - چون اینجا الآن جلوی چشم هست دقت می کنید، درست شد؟ - حالا که اینجوری است، این ترکیب را ما همه قبول داریم وجود دارد.

اما ترکیب صناعی واقعاً اگر خوب بخواهد بررسی بشود، یعنی ما با چند وجود اصیل جدا گانه روبه رو هستیم، با چند متن روبه رو هستیم، کنار هم چیدیم، حالا چرا و چه جوری توضیح می دهیم. از صدرا هم توضیح می دهیم، ما هم دیگر آن توضیحات خیلی غلیظ را نمی خواهیم، همین قدر کافی است.

به تعبیری در اینجا اینگونه نیست که یک حقیقت [داریم]، ترکیب حقیقی خارجی که وحدت طبیعی حقیقی داشته باشیم نداریم، یک وحدت صناعی داریم، ماشینی که ساختید، یک وحدت صناعی دارد، الآن یک ماشین است، می گوئیم یک ماشین، ولی انواع پیچ و مهره و انواع وسایل در آن به کار رفته است شده است این ماشین، - دقت می کنید؟ - هر کدام از اینها جداگانه برای خود طرح می شود. دقت می کنید؟ اینجا ما با چند متن روبه رو هستیم، اصلاً ادعای ما اینجا نبود، ما گفتیم هر جا با یک وجود اصیل روبه رو شدیم می گوئیم [بسیط است]، این که اصلاً جزء بحث ما نیست.

## توضیحات صدرا درباره ترکیب صناعی

این را صدرا اتفاقاً خیلی خوش توضیح می دهد و بعد می گوید اگر دقت بکنید، معیار ما آن ترکیب هایی است که وحدت حقیقیه بیاورد، حقیقتاً یک واحد حقیقی بشوند، در ترکیب صناعی، وحدت حقیقی نیست، وحدت، به لحاظ غرض سازنده است برای کاری به کار می رود، و توضیح می دهد صدرا که حالا با هم بخشی از آن را می خوانیم که ببینیم صدرا چه می گوید.

۱. تعلیقات بر حکمه الاشراف<sup>۲</sup> چاپ سنگی ص ۲۳۲، ۲۳۱

«وَأَمَّا الْمَرْكَبُ مِنْ مَقُولَتَيْنِ فَلَيسَ بِالذَّاتِ لَا هَذِهِ وَلَا تِلْكَ، بَلْ لَا وَجُودَ لَهُ غَيْرَ وَجُودِ هَذَا النَّوعِ وَذَلِكَ النَّوعِ، إِذْ كُلُّ مَا هُوَ مَوْجُودٌ بِالذَّاتِ فَلَهُ وَجُودٌ وَاحِدٌ بِالذَّاتِ وَ لَهُ تَشَخُّصٌ وَاحِدٌ وَ غَايَةٌ وَاحِدَةٌ وَ صُورَةٌ وَاحِدَةٌ. وَأَمَّا الْمَرْكَبَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ فَلَهَا وَجُودَاتٌ اِعْتِبَارِيَّةٌ وَ وَحَدَاتٌ اِجْتِمَاعِيَّةٌ وَ فَوَاعِلُ عَرْضِيَّةٌ وَ غَايَاتٌ تَصْنَعِيَّةٌ اِتِّفَاقِيَّةٌ»

ذیل بحث «حکومت فی مباحث تتعلق بالهیولی و الصورة»<sup>۳</sup> است، [این] مسئله را مطرح می کند در باب اینکه - این را هم در بحث های فلسفی خوانده اید که یک شیء تحت دو مقوله قرار نمی گیرد، هر شیء واحد تحت یک مقوله واحد قرار می گیرد- و اینها را توضیح می دهد.

معرفی اولیه

در ترکیب صناعی چند وجود اصیل داریم

ترکیب صناعی وحدت حقیقی ندارد

صدرا اینجوری می گوید که « اما المركب من مقولتین » مرکب از دو مقوله است، مثلاً یکی آهن است یکی چوب با هم مثلاً جمع شدند، « فلیس بالذات لا هذه و لا تلك » نه این است و نه آن، « بل لا وجود له غیر وجود هذا النوع و ذالک النوع » وجودی ندارد جز یک وجود مثلاً چوب دارد و یک وجود آهن « از کل ما هو موجود بالذات فله وجود واحد بالذات و له تشخص واحد » ببینید اینجا دارد چه کار می کند. آن نوع نگاه صدرا به نظر من اینجا، خیلی خوب آمده « کل ما هو موجود بالذات فله وجود واحد بالذات و له تشخص واحد و فاعل واحد و غایه واحد و صورۀ واحدۀ » ما با این وجود روبه رو هستیم، اینجوری است و چیزی غیر از این نیست. هر جا چیزی موجود بود، یقیناً وحدت بالذات دارد، تشخص دارد، فاعل واحد دارد، یک غایت واحد دارد، صورت واحد دارد. « و اما المركبات الصناعیه » چه؟ « فلها وجودات اعتباریۀ و وحدات اجتماعیۀ » یعنی ما چند تا چیز را کنار هم چیدیم « و فواعل عرضیۀ » فاعل حقیقی ندارند، « و غایات تصنیعیۀ » غایات تصنیعیه یعنی غایت طبیعی نیست، غایت برای کسی است که مثلاً این را ساخته است، تصنیعی، تصنیعیۀ اتفاقیۀ، این یک متن.

۲. تعلیقات بر حکمۀ الاشراق<sup>۴</sup> چاپ سنگی ص ۲۳۱

« فکل مرکب یكون مادتها جوهرًا و صورتها عرضًا فلیس ترکیبها ترکیباً طبیعیاً فعله فاعل طبیعی، کالکرسی و البیت. ولو کان الکرسی و البیت صورۀ طبیعیۀ، لکان وجودها أقوى و أقدم من وجود الخشب و الطین »

در ص ۲۳۱ همین تعلیقات بر اشراق اینجوری می گوید برای توضیح اینکه گاهی یک چیز صناعی ساخت، این را چه جوری ساخت می کنیم « فکل مرکب یكون مادتها جوهرًا » اینها مثلاً جواهر هستند، « و صورتها عرضًا فلیس ترکیبها ترکیباً طبیعیاً » که « فعله فاعل طبیعی کالکرسی و البیت و لو کان للکرسی و البیت صورۀ طبیعیۀ لکان وجودها أقوى و اقدم من وجود الخشب و الطین » و حال اینکه اینجوری نیست، اقدم از این وجود چوب و این فلز، و حال اینکه اقدم از او نیست، چون اگر بخواهد بشود به لحاظ طرح صدرا اینها وقتی ترکیب می شوند باید یک نوع ارتقای وجودی پیدا بکنند، آن مراتب وجودی که ایشان درست کرده بود، یاد شما هست؟

۳. اسفار ج ۲ ص ۱۵۷ و ۱۵۸

این بیان صدرا در اسفار جلد ۲ ص ۱۵۷ و ۱۵۸، نیز آمده آن کلاً قاعده کلی است او فقط ربط به خصوص بحث ترکیب صناعی ندارد. ]، قاعده کلی است.

یک بحثی بود در تسلسل، فردی آمده است برای اینکه نفی تسلسل بکند، به یک سبکی همه را سر

ترکیبات صناعی وجودات اعتباری اند

مجموع چند موجود اعتباری است

جمع بست، مجموع درست کرد، اما یک مجموعی که واقعاً مجموع نمی شد، سر جمع بست، یک نوع سرجمع بستنی که مثلاً این را کنار آن قرار داده است همه را سر جمع بست و گفت مجموع، صدرا حرفش این است که این مجموع اصلاً اعتباری است. با اعتبار تو مجموع شد و الا ما یک مجموعی در خارج نداریم، وقتی در خارج مجموع ندارید، هیچ گاه واقعیتی ندارد تا بخواهد این بحث ها را پیش ببرید. «هدم و تحقیق:

اعلم أن هذا المسلك من البيان في إبطال التسلسل و إثبات الواجب في غاية الوهن و السخافة لما حققناه سابقاً أن الوجود في كل موجود عين وحدته و الوحدة في كل شيء عين وجوده بالمعنى الذي مر فقولهم إن المركب من الإنسان و الحجر موجود غير صحيح إن أريد به أن المجموع موجود ثالث غير الموجودين فعلى هذا يرد على أصل الدليل منع آخر...» (اسفار، ج ۲، ص ۱۵۷)

«هدم و تحقیق اعلم أن هذا المسلك من البيان في إبطال التسلسل» یعنی این دلیل سومی که اینجا در ابطال تسلسل آمده است، «فی غایه الوهن و السخافه» این نحوی که رفته است درست نیست، «لما حققناه سابقاً» که چه؟ «إن الوجود في كل موجود عين وحدته و الوحدة في كل شيء عين وجوده، بالمعنى الذي مر، فقولهم إن المركب من الإنسان و الحجر موجود غير صحيح» مرکب از انسان و حجر اصلاً هیچ چیز نمی شود اصلاً، مجموعی است که شما در ذهن می بندید و الا مرکب از انسان و حجر، حالا ایشان تعبیر می کند اینکه گفته می شود «إن المركب من الإنسان و الحجر موجود» این قول آنها «غير صحيح إن أريد به أن المجموع موجود ثالث غير الموجودين» بگویید یعنی این دو تا با هم جمع شدند یک چیز سومی ساختند، چنین چیزی نیست، و وقتی اینجوری نشد، اصلاً قابل بحث به این نحوی که شما کردید نیست.

تا می رسد به ص ۱۵۸ می گوید آن قاعده ای که می گویند مرکب به انعدام اجزاء خود منعدم می شود، اگر اجزاء منعدم شد مرکب منعدم می شود، می گوید: می دانید این قاعده برای کجاست؟ این قاعده در مرکب حقیقی است،

« و الذي يقال إن انعدام المركب بانعدام شيء من أجزائه كلام صحيح معناه أن كل مركب له حقيقة وله وحدة حقيقية فانعدامه بانعدام جزئه و ليس معناه أن كل تركيب توهمه العقل بين شيئين فإذا وجد الشيطان كان المركب موجودا و لا ينعدم إلا بانعدام الأجزاء...» (همان ص ۱۵۸)

می خواهیم آن معیار را بگیریم:

در ترکیب باید به یک توحید برسیم، {اگر به} توحید حقیقی رسیدیم، به توحید طبیعی رسیدیم، اینجا درست است و الا {اگر به} توحید حقیقی نرسیم، تمام ترکیب های صناعی، یعنی چند تا چیز کنار هم هستند.

بحث ترکیب صناعی مسئله آن واضح است ، یعنی جواب آن واضح است، ولی چرا دارم از صدرا اینها را می خوانم؟ می خواهیم آن حال و هوای نوع نگاه او که باید یک نوع توحیدی باشد و حقیقت وجود اصیل، هر جا هست توحید دارد، بساطت دارد، [و اینکه] ترکیب کجا معنا دارد؟ ترکیب حقیقی یعنی چه؟ اینها را می خواهیم توضیح بدهم. این را که عرض کردیم - درست شد -

### ترکیب جوهر و عرض

حالا، ما در مورد جوهر و عرض چه باید بگوییم؟ این که الان ترکیب صناعی شد ، ترکیب جوهر و عرض، باز هم صدرا حرفش این است و کلاً هم الان خود ما هم می توانیم این را بگوییم:

### تحلیل بر اساس شأن انتزاعی بودن عرض

اگر شما عرض را یکی از شئون جوهر بگیرید به گونه ای که متن دوم نشود، بله، این جزء آن است، یعنی جزء چه است؟ جزء همان حقیقت واحد است، با حقیقت واحد روبه رو هستیم، و وقتی هم با حقیقت واحد روبه رو هستید بله توحید خود و بساطت خاص خود را دارد.

بحث ترکیب وجود و ماهیت را ما چه جوری توضیح دادیم؟ گفتیم ماهیت از شئون و از حالات انتزاعی نفاذی او است، وراء او نیست، وراء نشد مشکل نداریم، آن بساطت پابرجا است، - نمی گفتیم آنجا؟ - رسیدیم به معقولات ثانی فلسفی، حقایق فلسفی خارجی، گفتیم آنها هم چه هستند؟ آنها هم حالات انتزاعی اندماجی متن است وراء متن نیست، خب اشکال ندارد.

عرض را چه؟ اگر عرض را، اگر عرض را، این «اگر را» که می گویم، قبول ندارم؛ می خواهیم بگوییم که کسی که طرحی می کند اینجوری دقت بکند، اگر عرض را کسی آورد از شئون قرار داد به معنای جدی شئون، یعنی متن دوم نشود، [که] از بساطت بندازیم، [در اینجا اصلاً یک متن داریم که بسیط است ]

### تحلیل بر اساس شأن حلولی بودن عرض

ولی اگر آن گونه ای که صدرا تحلیل می کند و آن گونه ای که فیلسوفان تلقی دارند نگاه کنیم حرف آنها این است که اگر این عرض را می گوییم شأن است، شأن حلولی است، نه یعنی شأن به آن معنایی که جزء متن است و وراء متن نیست، نه، چیزی است که از جوهر می جوشد و بر جوهر می نشیند، تا حلول مطرح می شود، یعنی ما یک حال داریم و یک محل، دو متن داریم، درست است درگیری این دو متن، ارتباط این دو متن، بیش از ارتباط دو متنی است که در ترکیب صناعی داریم، انکار نمی کنیم، ولی عملاً با دو متن روبه رو هستیم، وقتی دو متن شد شما هم چه باید بگویید؟ باید بگویید باز هم محل بحث ما این نبود. محل بحث ما این بود آن وجود اصیل و متن واحد اصیل، بساطت دارد و این که الان دو تا متن است، لذا این ترکیب اشکال ندارد ، - دقت می کنید؟ -

ترکیب جوهر و عرض  
یک متن واحد نیست و از  
محل بحث خارج است

فقط اینجا نسبت به ترکیب صناعی، چه جوری است؟ یک کمی ارتباط جدی تر است. اصلاً ترتیبی که قرار دادم برای همین است. {یعنی میزان ارتباط به تدریج بیشتر میشود} [توحد در جوهر و عرض اعتباری نیست] و توحد حقیقی خاص خود را دارد. به تعبیری یکی هست و یکی از او می جوشد و بر او می نشیند، یک نوع حلولی ارتباط دارد، حالت اتکایی دارد به او، اتکای واقعی دارد به او، اینها را باید در جای خود توضیح داد.

ترکیب دو متن و لو به نحو اضافه اشراقیه از محل بحث خارج است.

بگذارید من یک نمونه بگویم باز بهتر، غلیظ تر از آن (رابطه جوهر و عرض) بکنیم، رابطه علت و معلول چه رابطه ای است؟ اضافه اشراقیه، غلیظ تر از این رابطه است دیگر، نیست؟ اگر کسی این اضافه اشراقیه را به عنوان شأن نگیرد، (آن شأنی که در بحث وحدت شخصیه مطرح می شود)، یعنی به عنوان وجود دوم در نظر بگیرد، ارتباط خیلی غلیظ است اما با دو متن روبه رو هستیم یا با یک متن؟ - دقت کنید - این محل بحث ما این است، - واضح است دارم چه عرض می کنم؟ - یعنی ما معیار بحث این است: متن وجود اصیل، هر جا یک متن داشتیم بساطت را مناسب او [داریم]، اما اگر شد دو تا متن، ولو ارتباط خیلی غلیظ، من الآن از دیگر جوهر و عرض گذشتم رسیدم به چه؟ علت و معلول. [از محل بحث خارج است]

تبیین مجدد محل بحث

پس معیار بحث ما واضح باشد، یعنی، اصلاً معیار خیلی واضح است، یعنی از اول هم اصلاً محل بحث ما متن واحد اصیل بود، یک نوع بساطت خاص خود را دارد، در آن ترکیب معنا ندارد، گفتیم ترکیب صناعی اصلاً دو تا متن می خواهد، دو تا متن که مشکل ندارد، دو تا متن هستند یعنی نباید بساطت در دو متن درست کنیم، روی یک متن قرار بود درست کنیم، - درست شد؟ - مگر بحث ما بشود آن بساطت مطلقه مربوط به حقیقت واحده، آن حقیقت واحده را باید حل کرد که چه می خواهد بگوید؟ آنجا باید حل کرد و الا این بحثی که ما الآن داریم همین قدر است. وقتی این گفته شد، ترکیب جوهر و عرض، در همین متن که عرض کردم دو متن است، و لذا صدرا می گوید با دو ماهیت روبه هستیم، وقتی دو ماهیت داریم، در حقیقت با دو وجود روبه رو هستیم، معنا ندارد یک وجود دو ماهیت داشته باشد، آن توضیحاتی که صدرا می دهد ذیل این بحث است، - دقت می کنید؟ -

### توضیح صدرا درباره ترکیب جوهر و عرض

#### ۱. تعلیقات بر حکمة الاشراق<sup>۵</sup> / چاپ سنگی ص ۲۲۲

« لما تقرر عندهم أن الوحدة في جميع التقسيمات معتبرة فالمقولة الواحدة اما جوهر او کم او کیف او غیرذلک و النوع الواحد يجب أن یکون بالذات و الماهیة اما تحت

الجوهر او الکم او الکیف او غیر ذالک «وَأَمَّا الْمَرْكَبُ مِنْ مَقُولَتَيْنِ فَلَيْسَ بِالذَّاتِ لَا هَذِهِ وَ لَا تِلْكَ، بَلْ لَا وَجُودَ لَهُ غَيْرَ وَجُودِ هَذَا النُّوعِ وَ ذَلِكَ النُّوعِ»

مثلاً در همین تعلیقات بر حکمت اشراق، ص ۲۳۲ - که الان تازه داشتم می خواندم - ایشان به این شکل تعبیر می فرماید که: «لما تقرر عندهم» همین توضیح را می دهد که یک وجود نمی تواند تحت دو مقوله قرار بگیرد، می گوید «لما تقرر عندهم أن الوحدة في جميع التقسيمات معتبرة» در تمام تقسیمات معتبر است «فالمقولة الواحدة اما جوهر او کم او کیف او غیر ذلک و النوع الواحد يجب أن يكون بالذات و الماهية اما تحت الجوهر او الکم او الکیف او غیر ذالک و اما المركب من مقولتين» اینجا شاهد بحث است، «اما المركب من مقولتين» یکی جوهر و یکی عرض با هم «فليس بالذات لا هذه و لا تلك بل لا وجود له غير وجود هذا النوع و ذلك النوع» - واضح است دارد چه کار می کند؟ - می خواهد وجود این و وجود آن، یعنی دو تا وجود روبه رو هستیم، تعبیر ایشان چه است؟ «اما المركب من مقولتين» بگویند یک شیء از دو مقوله، ایشان می گویند معنا ندارد، اصلاً چنین چیزی وجود ندارد، باید بگویند یکی وجود جوهری است و یکی وجود عرضی است، غیر از این نه، «و اما المركب من مقولتين فليس بالذات لا هذه و لا تلك بل لا وجود له» [وجود مرکب از مقولتين] اصلاً ما نداریم، «بل لا وجود له غير وجود هذا النوع و ذالك النوع» یعنی وجود این جوهر و وجود آن عرض، ما با دو تا روبه رو هستیم. در تمام آن ادله، حالا من دیگر نخواندم، موارد بسیاری است صدرا به آن می پردازد، با همین مبنا، یعنی تمام آنهایی که تحت دو مقوله قرار می گیرند، مثل همین جوهر و عرض که عرض کردم، نوع نگاه صدرا، [این است].

بعضی ها می گویند صدرا گفته [عرض] شأن است و در شأن هم، آن توضیحاتی که بعضی ها می دهند {که وجود جوهر و عرض را یکی میکنند} به نظر من ناکافی است، آنچه که از بیان علامه هم فهمیدند به نظر من ناکافی است، {عرض} شأن وراء است، اگر وراء است دیگر این نیست، عنوان شأن حلولی است، حتی شأن صدور نیست، شأن حلولی است، وقتی هم شأن حلولی شد، یعنی یک حال داریم و یک محل، یک وجود حالی داریم و یک وجود محلی، - دقت کنید چه عرض می کنم -

## ۲. اسفار جلد ۵ ص ۱۷۵

«علم أولاً أن من الأمور المتقررة في مدارك المحققين أنه لا يجوز أن يتحصل حقيقة نوعية لها وحدة طبيعية لا صناعية كالبسائط الأسطوقسية و المركبات الطبيعية التي فاضت صورتها على مادتها من المبدأ الفياض باستحقاقها التي حصلت من تغيرات المادة و تطوراتها بعلل و قوى ذاتية من مقولتين مختلفتين لما تقرر أن الوحدة في جميع التقسيمات معتبرة فالمقولة الواحدة إما جوهر أو كم أو كيف أو غير ذلك و أما

المركب من الجوهر و الكم فليس جوهرًا و لا كما و كذا المركب من الجوهر و الكيف  
ليس أمرًا واحدًا بل اثنين جوهرًا و كيفًا.

و أما مجموعهما فلا وجود لهما حتى يكون به موجودًا ثالثًا يكون له علته مقتضية و  
علته غائبة سوى علته هذا و علته ذاك و غاية هذا و غاية ذاك...»

اینجا هم خوب است که از اول آن بخوانم که آن فضای ایشان هم روشن بشود،  
« اعلم اولاً أن من الامور المتقرره في مدارك المحققين » یعنی در اندیشه محققان که چه؟ « أنه لا  
يجوز أن يتحصل حقيقه نوعية لها وحدة طبيعية لا صناعية » وحدت طبیعی و نه صناعی، « كالبسائط  
الاسطقسية » یعنی عناصر اولی، « و المركبات الطبيعية » مثلاً درخت، یا حیوان خاصی مثل بقر، غنم  
و المركبات الطبيعية التي فاضت صورتها على مادتها من المبدأ الفياض باستحقاقه التي حصلت من  
تغيرات المادة و تصوراتها بعلل و قوى ذاتية من مقولتين مختلفتين « نباید از دو مقوله ساخته بشود،  
چرا؟ « لما تقرر أن الوحدة في جميع التقسيمات معتبرة » همین متنی که خواندم شبیه این است  
فالمقوله الواحدة اما جوهر او کم او کیف او غیر ذالک و اما المركب من الجوهر و الكم فليس جوهر و لا  
كما و كذا المركب من الجوهر و الكيف ليس امرًا واحدًا بل اثنين جوهرًا و كيفًا « درست است؟ یعنی می  
گوید ما با دو تا چیز روبه رو هستیم و نه یکی، « و اما مجموعهما » یعنی مجموع جوهر و مثلاً کیف یا  
کم، « فلا وجود لهما حتى يكون به موجودًا ثالثًا » یعنی یک مرکبی که تبدیل بشود به چیز سومی وجود  
ندارد، که « يكون له علة مقتضية و علة غائبة سوى علة هذا و علة ذلك و غاية هذا و غاية ذاك » خیلی  
این نکته دارد که الآن نمی خواهیم، یعنی ایشان می گوید اگر چیز سومی شد، - یاد شما باشد این را من  
بعداً استفاده می کنم در بحث مزاج، آنجا من توضیح می دهم، خوب درست شد تا اینجا؟ -

جمع بندی از حرف صدرا  
در ترکیب جوهر و عرض

ببینید پس حرف صدرا این است ما در ترکیب جوهر و عرض، ترکیب دو وجود را داریم، لذا تحت دو  
مقوله قرار می گیرد، معنا ندارد شما بگویید مجموع آن، می گوید مجموع اصلاً وجود ندارد، مجموع به  
شکل مجموع که بشود یک چیز، یک حقیقت واحد اصلاً نداریم، دو تا وجود هستند که ارتباط حقیقی  
دارند، ارتباط حال و محلی دارند، ارتباط جوشش از درون جوهر و نشستن بر روی جوهر، و اتکای به  
جوهر، - دقت کنید - این را می خواهد به عنوان حلول بگوید، البته بحث های مفصل آن را ما باید در  
بحث جوهر و عرض بخوانیم.

### جمع بندی درباره ترکیب صناعی و ترکیب جوهر و عرض

خب این دو ترکیبی که تاکنون گفتیم {ترکیب صناعی و ترکیب جوهر و عرض}، ترکیب دو متن شده  
است، اصلاً تا به حال محل بحث ما نبود، فقط از دل آن نکته ها در آمد، ما وحدت حقیقیه می خواهیم،  
به نحوی که واقعاً یک وجود بشود، این دو ترکیب که دو تا وجود است اینها که محل بحث نیست، - تا  
اینجا درست شد؟ - در ادامه مراحل بعدی را عرض خواهیم کرد.

و السلام علیکم و رحمه الله.